

زبان فارسی و گویش‌های ایرانی

سال اول، دوره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵، شماره پیاپی ۲

فعل در گویش کلاسوری

دکتر چنگیز مولایی ✉

تاریخ پذیرش: ۹۵/۱۰/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۵/۵/۶

چکیده

دستگاه فعل در گویش کلاسوری مختصات و ویژگی‌هایی دارد که آن را در تقابل با زبان فارسی و دیگر گویش‌های جنوب غربی ایران قرار می‌دهد. حتی در مواردی آن را از برخی از گویش‌های هم‌خانواده خود، نظیر هرزنی، تالشی، تاکستانی، چالی، اشتهاردی، سگزاری، خیارچی و ... که گروه زبان‌های شمال غربی ایران را تشکیل می‌دهند و احتمالاً جملگی از آذری باستان منشعب شده‌اند، متمایز می‌کند. برخی از این ویژگی‌ها که در بررسی‌های زبانی اهمیتی خاص دارند عبارت‌اند از: زوال تدریجی ماده مضارع و بنای اغلب صیغه‌های مشتق از آن از ماده ماضی؛ ساخت مضارع اخباری و ماضی استمراری از مصدر؛ همسانی کامل صیغه‌های ماضی مطلق و ماضی نقلی لازم و تمایز این دو فعل از جایگاه تکیه؛ کاربرد صفت فاعلی به عنوان ماده آینده و دیگر مختصات و ویژگی‌هایی که در مقاله حاضر به تفصیل به آنها خواهیم پرداخت.

واژگان کلیدی: گویش‌های ایرانی، آذری باستان، گویش‌های شمال غربی، گویش کلاسوری، ساختمان فعل

۱- مقدمه

کلاسوری از گویش‌های بازمانده آذری باستان است که هم‌اکنون در روستای کلاسور، در ۸۹ کیلومتری اهر و تقریباً ۴۲ کیلومتری کلیبر، تعداد اندکی از دهقانان معمر بدان تکلم می‌کنند. این گویش کهن ایرانی بر اثر نفوذ و گسترش فزاینده زبان ترکی در منطقه و مهاجرت اغلب بومیان تات‌زبان به مراکز شهری، تقریباً در حال خاموشی است. شاید چند صباحی دیگر آثار و نشانی از آن باقی نماند و در ردیف گویش‌های خاموش ایرانی قرار گیرد.

درباره گویش کلاسوری به جز اشارات کوتاه احسان یارشاطر به برخی از مختصات آوایی و ویژگی‌های دستوری آن ذیل ماده آذری در *دانشنامه ایران و اسلام* (۱۳۵۴) و ذیل مدخل آذربایجان در *دانشنامه ایرانیکا* (۱۹۸۸) گزارش دیگری منتشر نشده است. رساله دکتری اصغری (۲۰۰۸) به راهنمایی گارنیک آساطوریان در باب گویش کلاسوری است و مشتمل بر مواد خام بسیار غنی، که منتشر نشده و مؤلف از سر لطف نسخه‌ای از آن را در اختیار نگارنده قرار داد.

آنچه در مقاله حاضر می‌آید، توصیف ساختمان فعل در این گویش با رویکرد زبان‌شناسی تاریخی تطبیقی است. مقولات مختلف فعل با مقولات مشابه و همسان در دیگر گویش‌های شمال غربی، به‌ویژه گویش هرزنی که خویشاوندی بسیار نزدیکی با گویش کلاسوری دارد، مقایسه، و اصل مشترک آنها در ایرانی میانه غربی و ایرانی باستان بررسی شده است.

ساخت فعل در گویش کلاسوری، اساساً مبتنی بر دو ماده ماضی و مضارع است، اما فعل‌های مضارع اخباری و ماضی استمراری از مصدر ساخته می‌شوند. دستگاه فعل چهار وجه اخباری، التزامی، امری و تمنایی؛ دو شمار مفرد و جمع؛ و سه شخص اول، دوم و سوم شخص دارد. وجه اخباری شامل زمان‌های مضارع اخباری، ماضی ساده، ماضی استمراری، ماضی نقلی و ماضی بعید؛ و وجه التزامی شامل مضارع التزامی و ماضی التزامی می‌شود. از ماضی و مضارع تمنایی نیز نمونه‌هایی در دست است، گرچه ساخت مضارع تمنایی سخت مشکوک می‌نماید. فعل آینده یا مستقبل، ساخت ویژه‌ای دارد و با خواتم صرفی که در ساختمان ماضی مطلق لازم نیز دیده می‌شود، از صفت فاعلی ساخته می‌شود. دسته‌ای از ماده‌های افعال، لازم و دسته‌ای دیگر متعدی هستند، اما لواحق نیز وجود دارد که از الحاق آنها به ماده ماضی، می‌توان فعل لازم را به فعل متعدی و فعل متعدی را به واداری یا سببی تبدیل کرد. صفت‌های فاعلی و مفعولی، با لواحق خاص خود، هر دو از ماده ماضی ساخته می‌شوند. در این دستگاه فعلی همچنین نوعی مضارع استمراری وجود دارد که ساخت آن مبتنی بر صفت فاعلی است.

۲- ماده‌های فعل

۲-۱- ماده مضارع

ماده‌های مضارع در گویش کلاسوری بازمانده ماده‌های مضارع دوره باستان‌اند. رابطه میان ماده‌های مضارع و ماضی (به‌جز ماده‌های ماضی جعلی) سماعی است. ماده‌های ماضی جعلی، به شرحی که خواهد آمد، با افزودن *-st* به ماده مضارع ساخته می‌شوند. با حذف این پسوند، به سهولت می‌توان به ماده مضارع دست یافت (نک. مصادر مختوم به *-ste*). شکل لازم ماده‌های مضارعی که با پسوند *-un* متعدی شده‌اند، با حذف همان پسوند، به دست می‌آید (نک. مصادر مختوم به *-ne*). اغلب ماده‌های مضارع و ماضی ریشه واحدی دارند، اما به دلیل تحولات آوایی زبان متفاوت به نظر می‌رسند:

ماده ماضی	ایرانی باستان	ماده مضارع	ایرانی باستان
bārd-	* bṛta- >	ba(r)-	bara- > از ریشه * bar- «بردن»
dur-	* dāta- >	da-	dadā- > از ریشه * dā- «دادن»
hārd-	* xwṛta- >	har-	xwara- > از ریشه * xwar- «خوردن»
mārd-	* mṛta- >	mār-	mṛya- > از ریشه * mar- «مردن»
šer-	* šuta- >	* šu- > š(e)-	š(y)ava- > ، از ریشه * š(y)av- «شدن، رفتن»
žar-	* jata- >	ža(n)-	jan- > ، از ریشه * gan- «زدن»

ماده‌های مضارع و ماضی از مصدر *umare* «آمدن» همانند زبان فارسی از دو ریشه مختلف‌اند: ماده ماضی *umar-* از ایرانی باستان **āgmata* مأخوذ از *gam- + ā* و ماده مضارع *u(y)-* (قس. فارسی نو: «آی») ، فارسی میانه *(āy-)* از ایرانی باستان **ā-i-a* از ریشه *i-ay-* «رفتن، حرکت کردن» مشتق شده‌اند.

در گویش کلاسوری نوعی ماده مضارع وجود دارد که با افزودن پسوند *-ānda* به ماده ماضی ساخته می‌شود، اصل این ماده‌های مضارع را می‌توان در صفات فاعلی مختوم به *-ant* پیدا کرد، مانند *šerānda-* در اصل «رونده»، از ماده ماضی *šer-* (از مصدر *šere* «رفتن») و یا *utānda-* در اصل «گوینده» از ماده ماضی *ut-* (از مصدر *ute* «گفتن»). این نوع صفات فاعلی که به عنوان ماده مضارع فقط در ساختمان فعل مضارع اخباری منفی به کار می‌روند (نک. فعل منفی) مرحله‌ای کهن‌تر از زبان را نشان می‌دهند. در حال حاضر برای بنای صفت فاعلی، از گونه تقلیل یافته این پسوند، یعنی *-ani* استفاده می‌شود (نک. صفت فاعلی).

۲-۲- فعل‌هایی که از ماده مضارع ساخته می‌شوند:

۱- مضارع التزامی: فعل مضارع التزامی از ماده مضارع و شناسه‌های خاص التزامی ساخته می‌شود؛ پیش از ماده مضارع پیشوند be- می‌آید. این پیشوند به صورت‌های b-/ ba-/ biš نیز ظاهر می‌شود. باب‌های لازم و متعدی شناسه‌های مشترک دارند. صیغه اول شخص مفرد با شناسه -em ساخته می‌شود. i- شناسه مشترک دوم و سوم شخص مفرد است؛ در اول، دوم و سوم شخص جمع، به ترتیب از شناسه‌های -ām، -ir و -end استفاده می‌شود. جدول زیر صرف فعل مضارع التزامی از مصدر umare «آمدن» را نشان می‌دهد:

جمع		مفرد		
«بیاییم»	buy-ām	اول شخص	buy-em	«بیایم»
«بیایید»	buy-ir	دوم شخص	buy-i	«بیایی»
«بیایند»	buy-end	سوم شخص	buy-i	«بیاید»

در مواردی که ماده مضارعی ناپدید شده باشد، ماده ماضی جانشین آن می‌شود، مثلاً مصدر ute «گفتن» در کلاسوری ماده مضارع ندارد، به همین جهت ماده ماضی ut- (> ایرانی باستان -auxta*) جانشین آن شده و فعل مضارع التزامی از همین ماده بنا شده‌است. در چنین مواردی فعل مضارع التزامی از پیشوند be و گونه‌های دیگر آن، یعنی b-/ ba-/ biš پیش از ماده ماضی و شناسه‌های خاص فعل مضارع التزامی، تشخیص داده می‌شود. کاربرد ماده مضارع ösa- در گویش هرزنی (نک. مرتضوی، ۱۳۴۱: ۴۷۶) نشان می‌دهد که در گویش کلاسوری نیز ماده مضارع از ریشه aug- وجود داشته، اما سپس‌تر از زبان خارج شده‌است. در مثال‌های زیر bešem فعل مضارع التزامی است که از ماده مضارع -š(e) ساخته شده، اما bemāndi فعل مضارع التزامی است که از ماده ماضی -mānd بنا شده‌است:

«من می‌خواهم از این ده به آن ده بروم.» mān enim nešde em diānda av di ru bešem. (۱)

«دل‌م می‌خواهد که تو اینجا بمانی.» delem ave ušde ke te engü bemāndi. (۲)

۲- فعل امر: فعل امر فقط دو صیغه دوم شخص مفرد و جمع دارد. امر دوم شخص مفرد شناسه‌ای ندارد و ماده مضارع مستقیماً امر واقع می‌شود. شناسه امر دوم شخص جمع -ān است که به ماده مضارع افزوده می‌شود. اگر ماده مضارع به مصوت ختم شود، بین مصوت ماده و مصوت شناسه واج میانجی y می‌آید. پیش از هر دو صیغه فعل امر، پیشوند be و گونه‌های

دیگر آن می‌آید. در جدول زیر امر دوم شخص مفرد و جمع تعدادی از مصادر در گویش کلاسوری ذکر می‌شود:

مصدر	امر دوم شخص مفرد	امر دوم شخص جمع
bəramesde «گریستن»	be-bəram «بگری (= گریه کن)»	be-bəram-ān «بگریید»
hārde «خوردن»	ba-ha «بخور»	ba-har-ān «بخورید»
seresde «خندیدن»	be-ser «بخند»	be-ser-ān «بخندید»
serune «خنداندن»	biš-serun «بخندان»	biš-serun-ān «بخندانید»
šere «رفتن»	be-š «برو»	be-š-ān «بروید»
umare «آمدن»	b-u «بیا»	b-uy-ān «بیایید»
ute «گفتن»	be-ut «بگوی»	be-ut-ān «بگویید»

ماده مضارع در صیغه دوم شخص مفرد فعل امر برخی از مصادر به صورت کوتاه‌شده ظاهر می‌شود، مانند biš-ba «ببَر» از مصدر bārde «بردن»، biš-va «بیاور» از مصدر vārde «آوردن»، biš-ka «بکُن» از مصدر kāde «کردن» (قس. māčka «ماچ کُن» از مصدر مرکب māčkāde «ماچ کردن»، būka «بو کُن» از مصدر مرکب būkāde «بو کردن»). کاربرد گونه‌های کوتاه‌شده ماده مضارع در صیغه امر دوم شخص مفرد، در گویش هرزنی هم دیده می‌شود (نک. هنینگ، ۱۹۵۴: ۱۷۱-۱۷۲).

۲-۳- مصدر و ماده ماضی

در گویش کلاسوری، اغلب صیغه‌های مختلف افعال از ماده ماضی و مصدر بنا می‌شوند. ماده مضارع تقریباً جای خود را به ماده ماضی داده‌است و کاربرد آن در کنار ماده ماضی فقط در فعل مضارع التزامی و فعل امر دیده می‌شود، حتی در این دو مورد نیز غلبه با ماده ماضی است. ماده‌های ماضی در این گویش، همانند دیگر گویش‌های ایرانی عموماً بازمانده صفت مفعولی دوره باستان‌اند، اما در این گویش نیز تعدادی ماده ماضی وجود دارد که مطابق الگوی دستوری زبان‌های ایرانی میانه غربی از ماده مضارع ساخته شده‌اند. بدین ترتیب وجود دو نوع ماده ماضی قدیم یا اصلی و ثانوی یا جعلی در آن کاملاً محرز است. مصدر از پیوستن پسوند -e (که ظاهراً صورت کوتاه شده -an > ایرانی باستان tanaī- است) به ماده ماضی ساخته می‌شود. پسوند مصدرساز و واج پیشین آن براساس تحولات آوایی واج t (> ایرانی باستان -ta

پسوند سازنده صفت مفعولی از ریشه) در کلاسوری و نیز با در نظر گرفتن پسوند سازنده ماده ماضی جعلی در این گویش به پنج صورت ظاهر می‌شود:

۱- مصادر مختوم به -te:

الف) در تعدادی از ماده‌های ماضی، واج باستانی t پس از صامت‌های بی‌واک، بدون تحول باقی مانده، به همین جهت مصداری که از این ماده‌ها بنا شده‌اند، مختوم به -te هستند:

مصدر	ماده ماضی	توضیحات
bāste «بستن»	bāst	> ایرانی باستان -basta* از ریشه -band
hete «خفتن»	het	> ایرانی باستان -xwafta*، از ریشه -xwap*
kāšte «کاشتن»	kāšt	> ایرانی باستان -kāršta*، از ریشه -kar
nevešte «نوشتن»	nevešt	> ایرانی باستان -nipišta* از ریشه -ni + pais

ب) در زبان‌های ایرانی باستان، ریشه‌هایی که به بست‌واج نرم‌کامی بی‌واک k و یا بست‌واج نرم‌کامی واک‌بر g ختم می‌شدند، به هنگام الحاق پسوند -ta به ریشه، برای ساختن صفت مفعولی، به واج نرم‌کامی سایشی x بدل می‌شدند. براساس تحولی آوایی در کلاسوری و برخی گویش‌های هم‌خانواده آن نظیر هرزنی، تاکستانی و چالی، واج x پیش از t حذف شده‌است. به دنبال این تحول، با اینکه واج t پس از مصوت قرار گرفته، اما به شکل واک‌بر خود بدل نشده و به صورت قدیم باقی مانده‌است:

مصدر	ماده ماضی	توضیحات
pāte «پختن»	pāt	> ایرانی باستان -paxta* از ریشه -pak، هرزنی pote (نک. مرتضوی، ۱۳۴۱: ۴۶۴)، قس. چالی pet (نک. یارشاطر، ۱۹۶۹: ۱۸۴).
rete «ریختن»	ret	> ایرانی باستان -rixta* از ریشه -raik، هرزنی rete (مرتضوی، ۱۳۴۱: ۴۶۲)؛ تاکستانی rit (نک. یارشاطر، ۱۹۶۹: ۱۸۴).
dute «دوختن»	dut	> ایرانی باستان -daxta*، از ریشه -dauk، هرزنی düte (مرتضوی، ۱۳۴۱: ۴۶۳)، چالی dut (نک. یارشاطر، ۱۹۶۹: ۱۸۴).
dete «دوشیدن»	det	> ایرانی باستان -duxta*، از ریشه -daug، هرزنی dete، (مرتضوی، ۱۳۴۱: ۴۶۳).

۲- مصادر مختوم به -te:

تبدیل واج t میان‌واکی دوره باستان به r (نک. یارشاطر، ۱۳۵۴: ۶۵؛ نیز همو، ۱۹۸۸: ۲۴۴) از تحولات صوتی خاص گویش کلاسوری و هرزنی است. این تحول صوتی، در کلاسوری، در ماده ماضی

نمود بیشتری دارد که طبیعتاً صورت قدیم‌ترش در ایرانی باستان، محیط آوایی مناسبی برای آن به وجود می‌آورد. مصدرهایی که از این ماده‌های ماضی بنا شده‌اند به *-re* ختم می‌شوند:

مصدر	ماده ماضی	توضیحات
umare «آمدن»	umar	> ایرانی باستان -āgmata*، از ریشه gam-، هرزنی amāre
bere «بودن، شدن»	ber	> ایرانی باستان -būta*، از ریشه bav-، هرزنی bere
dure «دادن»	dur	> ایرانی باستان -dāta*، از ریشه dā-، هرزنی dōre
šere «شدن، رفتن»	šer	> ایرانی باستان -šuta*، از ریشه šav-، هرزنی šere
žare «زدن»	žer	> ایرانی باستان -jata*، از ریشه gan-، هرزنی yare

از طریق این تحول صوتی می‌توان برای تبدیل t/d به r در نام اسفندیار (> اوستایی *spəntō.dāta-*) نیز توجیه آوایی قانع‌کننده‌ای یافت. بعید نیست که این تحول در نام اسفندیار در قلمرو زبان آذری باستان اتفاق افتاده و سپس به مناطق دیگر گسترده شده باشد. می‌توان یقین داشت که واژه‌های boir «بوی» و xoir «دستار سر، تاج گل»؛ لغات دخیل ایرانی در زبان ارمنی (نک. هوشمان، ۱۸۹۷: ۱۲۲، ۱۶۰)، از طریق آذری باستان وارد آن زبان شده‌است (قس. هنینگ، ۱۹۵۴: ۱۷۳).

۳- مصادر مختوم به *-de*:

در تعدادی از ماده‌های ماضی، واج t پس از واج‌های r و n به واج واکبر d تبدیل شده‌است. مصدرهای مشتق از این ماده‌ها به *-de* ختم می‌شوند:

مصدر	ماده ماضی	توضیحات
bārde «بردن»	bārd	> ایرانی باستان -br̥ta*، از ریشه bar-
hārde «خوردن»	hārd	> ایرانی باستان -xwarta*، از ریشه xwar-
mārde «مردن»	mārd	> ایرانی باستان -mr̥ta*، از ریشه mar-
hānde «خواندن»	hānd	> ایرانی باستان -xwanta*، از ریشه xwan- «صدا کردن»
munde «ماندن»	mund	> ایرانی باستان -mānta*، از ریشه mān- «صبر کردن»

منشأ گروه صوتی *ār* در مصدری نظیر *bārde*، *mārde*، واج r واکه‌ای (vocalic) در زبان‌های ایرانی باستان است که در زبان‌های ایرانی میانه غربی بعد از صامت‌های لبی به *ur* و پس از صامت‌های غیرلیبی به *ir* بدل شده‌است، اما در گویش کلاسوری بعد از صامت‌های لبی، چنانکه مثال‌ها نشان می‌دهد، به *ār* تحول یافته، و پس از صامت‌های غیرلیبی به مصوت ساده *ā* تبدیل شده، مانند ماده ماضی *kād* (مصدر: *kāde* «کردن») که از ایرانی باستان *kṛta-* از

ریشهٔ kar- مشتق شده‌است (معادل هر سه واژهٔ کلاسوری، به ترتیب در زبان فارسی میانه kird و burd، murd و در فارسی نو «مُرد، بُرد و کرد» است).

۴- مصادر مختوم به -ste:

در این دسته غالباً مصدرهای جعلی قرار می‌گیرند که خود از مادهٔ ماضی جعلی ساخته شده‌اند. این ماده‌ها عموماً ریشه‌هایی را در بر می‌گیرند که صفت مفعولی قدیم آنها به دورهٔ جدید نرسیده‌است و به همین مناسبت اهل زبان برای جبران کسری آن، با افزودن جزءٔ st (قس. کاربرد پسوند -ist در فارسی میانه) به مادهٔ مضارع، مادهٔ ماضی ثانوی ساخته‌اند. اگر مادهٔ مضارع به صامت ختم شود، بین مادهٔ مضارع و جزءٔ ماده‌ساز، واج میانجی e فاصله می‌اندازد. این قاعده در گویش‌های تاتی جنوبی هم دیده می‌شود (نک. یارشاطر، ۱۹۶۹: ۱۸۲):

ریشهٔ افعال در ایرانی باستان	مادهٔ مضارع	مصدر
dar- ایرانی باستان	der-	dereste «دریدن، پاره کردن»
zan- ایرانی باستان	zan(u)-	zanuste «دانستن»
bram- اوستایی، ایرانی باستان	baram-	barameste «گریستن»
su- ایرانی باستان	su-	suste «سودن»
čar- ایرانی باستان «حرکت کردن»	čer-	čereste «برگشتن»

۵- مصادر مختوم به -ne:

بنای این دسته از مصادر، نه بر صفت‌های مفعولی دورهٔ باستان است، نه مادهٔ ماضی جعلی، به همین لحاظ توجیه آنها در وهلهٔ نخست دشوار می‌نماید، اما قرآینی هست که ابهامات را تا حدودی برطرف می‌کند. این قرآین عبارت‌اند از:

الف) اغلب این مصادر معانی متعدی و القا و تلقین الزام فعل دارند و غالباً در کنار هر یک از آنها، شکل دیگری از همان مصدر وجود دارد که بر مفهوم لازم دلالت می‌کند، مانند berune «پوساندن»، bereste «پوسیدن»؛ tārsune «ترساندن»، tāreste «ترسیدن»؛ kelune «جوشاندن»، keleste «جوشیدن»؛ serune «خنداندن»، sereste «خندیدن»؛ derune «دراندن»، dereste «دریدن».

ب) از تطبیق و مقابلهٔ گونه‌های لازم و متعدی این مصدرها (قس. serune) کاملاً آشکار می‌شود که جزءٔ (u)n که در شکل لازم آن (قس. sereste) حضور ندارد، سبب دلالت کردن

مصدر بر مفهوم متعدی شده‌است. پس تردیدی نمی‌توان داشت که (u)n در اینجا نقش متعدی کردن افعال لازم را دارد.

ج هرگاه صیغه‌های ماضی ساده این مصادر را در نظر بگیریم، مشاهده می‌کنیم که این عنصر متعدی‌ساز، در همه صیغه‌ها به صورت (u)nir ظاهر می‌شود، چنانکه مثلاً صیغه ماضی مطلق سوم شخص مفرد مصدرهای مذکور در بند الف به ترتیب عبارت‌اند از: berunirča «پوسانید»، tārsunirča «ترسانید»، kelunirča «جوشانید»، serunirča «خندانید»، derunirča «درانید» و rāsunirča «رسانید».

نتایج حاصل از این قراین کاملاً روشن است و نشان می‌دهد که (u)n و (u)nir بی‌گمان پسوندهایی هستند که در این صیغه‌ها نقش متعدی کردن افعال لازم را بر عهده دارند؛ (u)n پسوندی است که ماده مضارع لازم را متعدی می‌کند و (u)nir از ماده مضارع لازم، ماده ماضی متعدی می‌سازد. سابقه تاریخی این دو پسوند و کارکرد آنها به زبان‌های ایرانی میانه غربی می‌رسد. (u)n بی‌گمان بازمانده پسوند -ēn در ایرانی میانه غربی است که از ماده مضارع لازم، ماده متعدی و یا واداری می‌ساخت. مثلاً از ماده‌های مضارع لازم -raw «رفتن» و -ward «گشتن، گردیدن»، با افزودن این پسوند، صورت‌های واداری -rawēn «روانه کردن» و -wardēn «گردانیدن» حاصل می‌شد. می‌دانیم که ماده ماضی همه افعال متعدی یا واداری دوره میانه که با پسوند -ēn ساخته می‌شدند، بدون استثنا جعلی بودند، یعنی با افزودن -īd (> ایرانی باستان -īta) به ماده مضارع ساخته می‌شدند، چنانکه ماده‌های ماضی هر دو ماده مضارع مذکور، به ترتیب به صورت raw-ēn-īd «روانه کرد» و ward-ēn-īd «گردانید»، به کار رفته‌اند. بدین ترتیب از ترکیب ēn + īd در ماده ماضی، صورتی پدید می‌آید که با توجه به تحول t میان‌واکی به r در کلاسوری، کاملاً محتمل است که در این گویش به (u)nir- بدل شده باشد. بنابراین می‌توان یقین داشت که در این دسته از مصادر، پسوند مصدرساز -e به جای آنکه مطابق قاعده به ماده ماضی (مثلاً serunir) افزوده شود، به ماده مضارع (مثلاً serun-) افزوده شده و شکل جدیدی از مصدر به وجود آورده‌است. تحت تأثیر این دسته از مصادر، گاه مصدرهایی را می‌بینیم که در آنها علامت مصدر به ماده‌های مضارعی افزوده شده‌است که واج n در آنها اصلی (بازمانده پسوند -nau در ایرانی باستان) است و ربطی به پسوند متعدی کردن افعال لازم ندارد، مانند čene «چیدن»، قس. فارسی نو «چین-» فارسی میانه -čīn، ایرانی باستان -čīnau*، از ریشه -čī «چیدن» (نک. ابوالقاسمی، ۱۳۷۳: ۴۹).

۲-۴- فعل‌هایی که از مصدر ساخته می‌شوند:

در گویش کلاسوری، فعل‌های مضارع اخباری و ماضی استمراری، هر دو از مصدر بنا می‌شوند. یگانه عاملی که سبب تشخیص این دو فعل از هم می‌شود، شناسه‌های صرفی منفصل مقدم بر فعل است که کاملاً متفاوت از هم‌اند.

۱- مضارع اخباری: در فعل مضارع اخباری مصدر در هر شش صیغه صورت واحد و ثابتی دارد و شخص و شمار فعل را شناسه‌های صرفی منفصل مقدم بر فعل مشخص می‌کند. این شناسه‌ها که تفاوتی در باب لازم و متعدی ندارند، به ترتیب برای اول، دوم و سوم شخص مفرد عبارت‌اند از: *eniš*، *anim/avim*، *ava*، و برای اول، دوم و سوم شخص جمع عبارت‌اند از: *enimum*، *avir/anir*، *avind*، برای مثال، در زیر صرف مصدر «آمدن» (لازم) و *žare* «زدن» (متعدی) ذکر می‌شود:

صرف فعل لازم *umare* «آمدن»

جمع		مفرد		
<i>enimum umare</i> «می‌آییم»	اول شخص	<i>anim umare</i> «می‌آیم»	اول شخص	
<i>avir umare</i> «می‌آید»	دوم شخص	<i>eniš umare</i> «می‌آیی»	دوم شخص	
<i>avind umare</i> «می‌آیند»	سوم شخص	<i>ava umare</i> «می‌آید»	سوم شخص	

صرف فعل متعدی *žare* «زدن»

جمع		مفرد		
<i>enimum žare</i> «می‌زنیم»	اول شخص	<i>anim žare</i> «می‌زنم»	اول شخص	
<i>avir žare</i> «می‌زنید»	دوم شخص	<i>eniš žare</i> «می‌زنی»	دوم شخص	
<i>avind žare</i> «می‌زنند»	سوم شخص	<i>ava žare</i> «می‌زند»	سوم شخص	

در جملات زیر *eniš hāneste* فعل مضارع اخباری دوم شخص مفرد و *anim peste* فعل مضارع اخباری اول شخص مفرد است:

(۳) *magar ziršav te nehetiš eniš hāneste?* «مگر دیشب تو خوابیدی که چرت می‌زنی؟»

(۴) *mān čāven herdanun qalaba anim peste.* «من بچه‌های آنها را خیلی دوست دارم.»

۲- ماضی استمراری: فعل ماضی استمراری نیز همانند فعل مضارع اخباری، از پیوستن شناسه‌های صرفی منفصل مقدم بر فعل به مصدر که در هر شش صیغه باز صورت ثابتی دارد، ساخته می‌شود. شناسه‌ها در ماضی استمراری نیز، در صیغه‌های لازم و متعدی یکسان‌اند و تفاوتی ندارند. در صیغه‌های اول، دوم و سوم شخص مفرد به ترتیب از شناسه‌های *avum*،

aviš و avu و در صیغه‌های اول، دوم و سوم شخص جمع به ترتیب از شناسه‌های avumun، avur و avund استفاده می‌شود. جدول‌های زیر، صرف مصدر šere «شدن، رفتن» (لازم) و ute «گفتن» (متعدی) را نشان می‌دهد:

صرف فعل لازم šere «رفتن»

جمع		مفرد	
اول شخص	avumun šere «می‌رفتیم»	اول شخص	avum šere «می‌رفتم»
دوم شخص	avur šere «می‌رفتید»	دوم شخص	aviš šere «می‌رفتی»
سوم شخص	avund šere «می‌رفتند»	سوم شخص	avu šere «می‌رفت»

صرف فعل متعدی ute «گفتن»

جمع		مفرد	
اول شخص	avumun ute «می‌گفتیم»	اول شخص	avum ute «می‌گفتم»
دوم شخص	avur ute «می‌گفتید»	دوم شخص	aviš ute «می‌گفتی»
سوم شخص	avund ute «می‌گفتند»	سوم شخص	avu ute «می‌گفت»

در جملات زیر avur šere فعل ماضی استمراری دوم شخص جمع لازم و avund bere فعل ماضی استمراری سوم شخص جمع متعدی‌اند:

«شما دیروز به ده می‌رفتید.» (۵) šemen zir di ru avur šere.

«آنها در جنگل درختان را می‌بریدند.» (۶) ave nesu āndā durum avund bere.

۲-۵- فعل‌هایی که از ماده ماضی ساخته می‌شوند:

۱- ماضی مطلق: این فعل از ماده ماضی و شناسه‌های خاص آن ساخته می‌شود. شناسه‌های باب لازم و متعدی متفاوت‌اند. در باب لازم از شناسه‌های im-، iš- و a- در صیغه‌های اول، دوم و سوم شخص مفرد و از شناسه‌های imun-، ir- و ind- در صیغه‌های اول، دوم و سوم شخص جمع استفاده می‌شود. برای مثال صرف فعل لازم čeresde «برگشتن» به این شرح است:

جمع		مفرد	
اول شخص	Čeresd-imun «برگشتیم»	اول شخص	Čeresd-im «برگشتم»
دوم شخص	Čeresd-ir «برگشتید»	دوم شخص	Čeresd-iš «برگشتی»
سوم شخص	Čeresd-ind «برگشتند»	سوم شخص	Čeresd-a «برگشت»

در باب متعدی برای ساختن ماضی مطلق در صیغه‌های اول، دوم و سوم شخص مفرد به

ماده ماضی متعدی شناسه‌های ma-، ra- و ča- و در صیغه‌های اول، دوم و سوم شخص جمع،

شناسه‌های -muna، -runa و -čuna افزوده می‌شود؛ برای نمونه صرف ماضی مطلق متعدی فعل «گفتن» بدین گونه است:

جمع		مفرد	
اول شخص	ut-ma «گفتم»	اول شخص	ut-muna «گفتم»
دوم شخص	ut-ra «گفتی»	دوم شخص	ut-runā «گفتید»
سوم شخص	ut-ča «گفت»	سوم شخص	ut-čuna «گفتند»

در ماده‌های ماضی متعدی که به rd یا nd ختم می‌شوند، مانند ماده ماضی -hārd از مصدر hārde «خوردن» و ماده ماضی -vind از مصدر vinde «دیدن» واج d برای جلوگیری از اجتماع سه صامت، پیش از خواتم صرفی حذف می‌شود، قس. mān qaḏām hārma «من غذایم را خوردم»، «تو غذایت را خوردی.» و av qaḏāš hārča «او غذایش را خورد.»، در این مثال‌ها hārma «خوردم»، hārā «خوردی» و hārča «خورد» به دنبال حذف d به ترتیب به جای *hārdma، *hārdra و *hārdča آمده‌اند. در ماده ماضی -vind پس از حذف d احتمال دارد که n در صیغه‌های اول شخص مفرد و جمع، تحت تأثیر واج m در شناسه فعل، بدل به m شود؛ قس. mān avem zemi-āndā vimma «من او را در مزرعه دیدم». اسقاط واج d در این دسته از ماده‌های ماضی و نیز تبدیل n به m در صیغه‌های اول شخص مفرد و جمع ماضی مطلق از مصدر vinde در گویش هرزنی هم دیده می‌شود (نک. مرتضوی ۱۳۴۲: ۶۲؛ قس. هنینگ، ۱۹۵۴: ۱۷۰).

در اینکه ساخت ماضی مطلق متعدی در گویش کلاسوری تا حدودی تابع ساخت ماضی مطلق متعدی در ایرانی میانه غربی است، تردیدی نداریم. به یقین می‌توان گفت که شناسه‌های ماضی ساده متعدی، فقط با تحولات آوایی ویژه گویش کلاسوری، یعنی تبدیل t به r در دوم شخص مفرد و جمع، تبدیل š به č در سوم شخص مفرد و جمع و تبدیل ā به u در هر سه صیغه جمع، همان ضمائر شخصی متصل غیرفاعلی‌اند که در دوره میانه به عنوان عامل قبل از ماده ماضی افعال متعدی به کار می‌رفتند. مثلاً فعل متعدی guftan «گفتن» در فارسی میانه به صورت زیر صرف می‌شده است:

جمع		مفرد	
اول شخص	m guft «گفته‌شد به وسیله من»	اول شخص	mān guft «گفته‌شد به وسیله ما»
دوم شخص	t guft «گفته‌شد به وسیله تو»	دوم شخص	tān guft «گفته‌شد به وسیله شما»
سوم شخص	š guft «گفته‌شد به وسیله او»	سوم شخص	šān guft «گفته‌شد به وسیله آنها»

با این تفاوت که در گویش کلاسوری علاوه بر تحولات صوتی یاد شده، به دنبال متروک شدن نظام صرفی قدیم، ضمائر شخصی متصل غیرفاعلی مذکور، همراه با یک جزء ثانوی، یعنی a به عنوان خواتم صرفی پس از ماده ماضی متعدی استعمال می‌شود، بعید به نظر نمی‌رسد که این a انتقالی از ماده نقلی یا همان اسم مفعول (ماده ماضی + پسوند a) باشد. توجیه شناسه‌های فعل ماضی مطلق لازم در کلاسوری، برخلاف ماضی مطلق متعدی، قدری دشوار به نظر می‌رسد. در وهله نخست، چنان می‌نماید که گویش کلاسوری این شناسه‌ها را همانند زبان فارسی، شاید با نوآوری‌هایی، از شناسه‌های فعل مضارع اخباری زبان‌های ایرانی میانه غربی که خود بازمانده شناسه‌های فعل مضارع گذرا در ایرانی باستان‌اند، گرفته باشد. اما قرآینی هست که نشان می‌دهد واقعیت غیر از این است. پیش از هر بحثی، بهتر است این شناسه‌ها بار دیگر به گونه سامانمندی در جدول نشان داده شود:

جمع		مفرد	
-imun	اول شخص	-im	اول شخص
-ir	دوم شخص	-iš	دوم شخص
-ind	سوم شخص	-a	سوم شخص

از لحاظ آواشناسی، احتمال اقتباس این شناسه‌ها از شناسه‌های فعل مضارع اخباری دوره ایرانی میانه غربی، حداقل در اول شخص مفرد، دوم شخص و سوم شخص جمع می‌تواند قابل قبول باشد، اما واقعیت این است که حضور عنصر نسبتاً کهن -iš- (مأخوذ از ahi «هستی») در صیغه دوم شخص مفرد و a (مأخوذ از asti «است») در سوم شخص مفرد، این احتمال را تأیید نمی‌کند. حضور -iš- در صیغه دوم شخص مفرد که در ساخت تعدادی دیگر از افعال از جمله مضارع اخباری لازم و متعدی، ماضی استمراری لازم و متعدی و ماضی بعید لازم و متعدی نیز دیده می‌شود و به دلایل حضور آن در این صیغه‌ها اشاره خواهد شد، از خصوصیات ویژه صرفی زبان‌های منشعب از آذری باستان به شمار می‌رود و در اغلب گویش‌های شمال غربی دیده می‌شود. در گویش کرینگانی این شناسه اصلاً کاربرد عام دارد. در شاهرودی تقریباً در همه افعال جز مضارع اخباری و امر و در اسالمی در همه افعال غیر از امر و مضارع التزامی، در عنبرانی در ماضی استمراری و در تالشی شمالی به طور عموم به کار می‌رود (نک. یارشاطر ۱۳۵۴: ۶۷). به گفته هنینگ (۱۹۵۴: ۱۶۳) از زبان‌های جنوب غربی ایران در برخی از گویش‌های لارستانی در ساحل خلیج فارس مشاهده شده و در زبان‌های ایرانی میانه

شرقی، در زبان سغدی به کار رفته‌است (گریشوپیچ، ۱۹۵۴: ۱۱۶). شناسه سوم شخص مفرد a بدون تردید به گونه کهن asti مربوط می‌شود، چه همین عناصری که خواتم صرفی فعل ماضی مطلق لازم به شمار می‌روند، در جملات اسمیه، دقیقاً همانند «است» و صیغه‌های دیگر آن در زبان فارسی، نقش برقراری ارتباط بین مسندالیه و مسند را برعهده دارند. چنانکه در این جملات به وضوح دیده می‌شود: mān jitān im «من کشاورزم»، te jitān iš «تو کشاورزی»، av jitān a «او کشاورز است»، amen jitān mun «ما کشاورزیم» šemen jitān ir «شما کشاورزید»، ave jitān ind «آنان کشاورزند».

قرآینی که به اختصار در اینجا مطرح شد، نشان می‌دهد که به احتمال قوی، شناسه‌های فعل ماضی مطلق لازم در گویش کلاسوری نیز همانند شناسه‌های فعل ماضی مطلق لازم ایرانی میانه غربی مشتقاتی از صیغه‌های مضارع از ریشه ah- «بودن» هستند. نکته مهم حضور ضمیر اول شخص جمع متصل -mun (> -mān) به جای -ēm / -ām در ایرانی میانه است. این نوآوری ممکن است تحت تأثیر ساخت فعل ماضی متعدی دوره میانه باشد. در متن‌های قدیم فارسی هم در مواردی به جای شناسه اول شخص جمع «-یم»، ضمیر اول شخص جمع متصل «-مان» آمده‌است، مانند «آمدمان» به جای «آمدیم» در این عبارت از سیرت رسول الله: «مرا حریفانی چند بودند و مرا مجلسی معین بود و هر شب آن جایگاه جمع آمدمانی، چنانکه قاعده جاهلیت بود» (نک. ابوالقاسمی ۱۳۷۵: ۲۳۷). تأمل در ساختار شناسه‌های صرفی مقدم بر فعل ماضی استمراری و مضارع اخباری به وضوح نشان می‌دهد که شناسه‌های صرفی افعال مذکور از ترکیب همین شناسه‌های فعل ماضی مطلق لازم با برخی از ضمایر ساخته شده‌اند، بدین معنی که از ترکیب شناسه‌های یاد شده با ضمیر غیرفاعلی منفصل سوم شخص مفرد av «او» (مأخوذ از awē در ایرانی میانه غربی) شناسه‌های فعل ماضی استمراری و از ترکیب آنها با ضمیر اشاره ēn (در صیغه‌های اول شخص مفرد و جمع و دوم شخص مفرد) و ضمیر سوم شخص مفرد av (در صیغه‌های سوم شخص مفرد و دوم و سوم شخص جمع) شناسه‌های فعل مضارع اخباری ساخته شده‌اند، به همین لحاظ شناسه دوم شخص مفرد iš- در این دسته از افعال نیز دیده می‌شود.

۲- ماضی نقلی: صرف فعل ماضی نقلی لازم در گویش کلاسوری، همانند صرف فعل ماضی مطلق لازم است و تا حدودی می‌توان گفت که تمایز بین این دو، در صرف از بین رفته‌است. در گویش چالی - از گویش‌های تاتی جنوبی - هم ماضی ساده لازم و ماضی نقلی لازم در هر

سه شخص و شمار صورت واحدی دارند و فقط جایگاه تکیه، این دو فعل را متمایز می‌کند. در ماضی مطلق تکیه در هجای پایانی ماده ماضی و در ماضی نقلی، روی تکواژ ماده نقلی، یعنی a واقع می‌شود، این تکواژ در کنار واژه i در شناسه، تبدیل به e/i می‌شود. بر اساس آنچه گفته شد bəttát-im «تاختم/ دویدم» ماضی مطلق اول شخص مفرد و bəttat-ím «تاختم/م/ دویده‌ام» ماضی نقلی اول شخص مفرد است (نک. یرشاطر، ۱۹۶۹: ۱۹۷، ۲۲۷-۲۲۹). همین قاعده در گویش کلاسوری نیز مصداق دارد و دقیقاً جایگاه تکیه ماضی مطلق لازم را از ماضی نقلی لازم متمایز می‌سازد. اگر تکیه در هجای پایانی ماده ماضی واقع شود، فعل، ماضی مطلق است و اگر تکیه روی تکواژ سازنده ماده نقلی یا همان اسم مفعول واقع شود، فعل ماضی نقلی خواهد بود. بنابراین šér-im «رفتم» ماضی مطلق اول شخص مفرد و šer-ím (>šerá-im) «رفته‌ام» ماضی نقلی اول شخص مفرد است. بر اساس آنچه گفتیم صیغه‌های مختلف ماضی نقلی لازم از همان مصدر šere «رفتن» را می‌توان بدین صورت نشان داد:

مفرد		جمع	
اول شخص	šer-ím «رفته‌ام»	اول شخص	šer-ímun «رفته‌ایم»
دوم شخص	šer-íš «رفته‌ای»	دوم شخص	šer-ír «رفته‌اید»
سوم شخص	šer-á «رفته است»	سوم شخص	šer-índ «رفته‌اند»

در گویش کلاسوری نوعی ماضی نقلی متعددی وجود دارد که دقیقاً همانند ماضی مطلق متعددی است؛ فعل ماضی نقلی از ماده ماضی و خواتم صرفی -ma، -ra و -ča (در اول، دوم و سوم شخص مفرد) و -muna، -runa و -čuna (در اول، دوم و سوم شخص جمع) ساخته می‌شود. اما به نظر می‌رسد این ساخت در اصل مبتنی بر ماده نقلی یا همان اسم مفعول (دارای تکواژ تکیه‌دار سازنده ماده نقلی) و شناسه‌های مذکور بوده، مثلاً مصدر ute «گفتن» بدین صورت صرف می‌شده است:

مفرد		جمع	
اول شخص	ut(á)-ma «گفته‌ام»	اول شخص	ut(á)-muna «گفته‌ایم»
دوم شخص	ut(á)-ra «گفته‌ای»	دوم شخص	ut(á)-runa «گفته‌اید»
سوم شخص	ut(á)-ča «گفته است»	سوم شخص	ut(á)-čuna «گفته‌اند»

این احتمال را ساخت فعل ماضی نقلی در گویش هرزنی که از خویشاوندان نزدیک کلاسوری است تأیید می‌کند. در این گویش فعل ماضی نقلی از افزودن خواتم صرفی ماضی نقلی به اسم مفعول ساخته می‌شود (نک. مرتضوی، ۱۳۴۲: ۶۹-۷۰). خواتم صرفی با جزئی اختلاف

آوایی، همان خواتم صرفی ماضی مطلق متعددی و ماضی نقلی متعددی در گویش کلاسوری‌اند، مثلاً ماضی نقلی از مصدر *bəsdə* «بستن» در هرزنی به شرح زیر صرف می‌شود:

جمع		مفرد	
اول شخص	<i>bəsdā-munā</i> «بسته‌ایم»	اول شخص	<i>bəsdā-mā</i> «بسته‌ام»
دوم شخص	<i>bəsdā-runā</i> «بسته‌اید»	دوم شخص	<i>bəsdā-rā</i> «بسته‌ای»
سوم شخص	<i>bəsdā-ynā</i> «بسته‌اند»	سوم شخص	<i>bəsdā-yā</i> «بسته است»

چنین ساختی گرچه در زبان وجود دارد و به طور پراکنده به کار می‌رود، چنانکه در دو مثال زیر افعال *hesdarma* و *kešma* به عنوان فعل ماضی نقلی متعددی اول شخص مفرد به کار رفته‌اند:

(۷) *em estekān nālbaki tuža hesdarma.* «این استکان نعلیکی را تازه خریده‌ام.»

(۸) *ezanas dadaš kešma ke ava mān ru qiya qāde.*

«انگار پدرش را کشته‌ام که سرم داد می‌زند.»

اما کارکرد چندانانی ندارد، چون خود گویشوران هم دچار اشتباه می‌شوند و فعل ماضی مطلق و نقلی متعددی را به جای هم به کار می‌برند. رایج‌ترین ساخت برای بیان ماضی نقلی متعددی در گویش کلاسوری استفاده از ساخت عامل‌دار، یعنی استعمال اسم مفعول (برابر با ماده نقلی) فعل با یک اسم یا ضمیر به عنوان عامل یا کننده منطقی است، مثلاً در جمله زیر *dura* «داده» اسم مفعول (از مصدر *dure* «دادن»)، و ضمیر اول شخص *mān* «من» عامل آن است و اسم مفعول با عامل خود به عنوان ماضی نقلی به کار رفته‌است، لازم به ذکر است که در این ساخت یک ضمیر متصل، از لحاظ شخص و شمار برابر با عامل جمله، به عنوان شناسه همواره پیش از اسم مفعول به کار می‌رود:

(۹) *mān öšdānim ru ādat-em dura.* «من خود را به این [کار] عادت داده‌ام.»

ذکر چند مثال دیگر شاید خالی از فایده نباشد:

(۱۰) *qalaba karun sel-eš bārda.* «خانه‌های زیادی را سیل برده‌است.»

bārda اسم مفعول از مصدر *bārde* «بردن» و *sel* «سیل» عامل آن است.

(۱۱) *ave šemen ru če pisa ti-šun kāda?* «آنها به شما چه بدی کرده‌اند؟»

kāda اسم مفعول از مصدر *kāde* «کردن» و *ave* «آنها» عامل آن است.

(۱۲) *vaziri zuray mān-eš verānda.* «پسر وزیر مرا فرستاده‌است.»

verānda اسم مفعول از مصدر *verānde* «فرستادن» و *zura* «پسر» عامل آن است.

۳- ماضی بعید: ماضی بعید لازم از ماده ماضی لازم و شناسه‌های -um، -uš و -u در اول، دوم و سوم شخص مفرد و شناسه‌های -umun، -uš و -und در اول، دوم و سوم شخص جمع ساخته می‌شود. برای نمونه صیغه‌های مختلف ماضی بعید مصدر لازم nište «نشستن» بدین شرح است:

جمع		مفرد	
ništ-umun «نشسته بودیم»	اول شخص	ništ-um «نشسته بودم»	اول شخص
ništ-uš «نشسته بودید»	دوم شخص	ništ-uš «نشسته بودی»	دوم شخص
ništ-und «نشسته بودند»	سوم شخص	ništ-u «نشسته بود»	سوم شخص

چند مثال برای ماضی بعید لازم:

«اگر زود رفته بودیم، حتماً به او رسیده بودیم.» aga tez šerumun hatman ave ru žātumun. (۱۳)
 «پسرت کی از مدرسه آمده بود؟» ešde zur čevaqt madrasay kūn umaru? (۱۴)

ماضی بعید متعدی، از ماده ماضی متعدی و شناسه‌های -mu، -ru و -ču در اول، دوم و سوم شخص مفرد و شناسه‌های -muna، -runa و -čuna در اول، دوم و سوم شخص جمع ساخته می‌شود. برای نمونه فعل ute «گفتن» را صرف می‌کنیم:

جمع		مفرد	
ut-muna «گفته بودیم»	اول شخص	ut-mu «گفته بودم»	اول شخص
ut-runu «گفته بودید»	دوم شخص	ut-ru «گفته بودی»	دوم شخص
ut-čuna «گفته بودند»	سوم شخص	ut-ču «گفته بود»	سوم شخص

«کاش از اول حقیقت را به او گفته بودم.» kāš avvalānda ave ru haqiqatem utmu. (۱۵)
 «تو خانه را دیده بودی.» te kar-er vinru. (۱۶)

۴- آینده: اساس فعل آینده مبتنی بر صفت فاعلی است که با افزودن پسوند -ani به ماده ماضی ساخته می‌شود. به عبارت دیگر، صفت فاعلی، ماده آینده واقع می‌شود. شناسه‌ها در هر دو باب لازم و متعدی یکسان‌اند و تفاوتی با هم ندارند. در اول، دوم و سوم شخص مفرد از شناسه‌های -im، -iš، -a و در اول، دوم و سوم شخص جمع از شناسه‌های -imun، -ir و -ind استفاده می‌شود. مصوت i در ماده آینده با مصوت i در خواتم صرفی ادغام می‌شود، در صیغه سوم شخص مفرد بین شناسه a و واکه i در ماده، واج میانجی y ظاهر می‌شود. در جدول زیر صرف فعل آینده از مصدر šere «رفتن» داده می‌شود:

جمع		مفرد		
اول شخص	Šeran-imun «خواهیم رفت»	اول شخص	šeran-im «خواهم رفت»	اول شخص
دوم شخص	Šeran-ir «خواهید رفت»	دوم شخص	Šeran-iš «خواهی رفت»	دوم شخص
سوم شخص	Šeran-ind «خواهند رفت»	سوم شخص	Šerani-y-a «خواهد رفت»	سوم شخص

درگوش هرزنی نیز فعل آینده، به همین طریق ساخته می‌شود، جز اینکه شناسه‌های فعل آینده در هرزنی قدری متفاوت از خواتم صرفی در گویش کلاسوری است. مرتضوی (نک. ۱۳۴۲: ۷۳) تصور می‌کرد که در هرزنی فعل آینده با شناسه‌های خاص آینده از اسم مفعول بنا می‌شود، بدین معنی که در اول، دوم و سوم شخص مفرد، به اسم مفعول فعل شناسه‌های (nin = ninen) -ni و -niya و در اول، دوم و سوم شخص جمع (num/nom) -nur و (/nut) -not افزوده می‌شود. این ساده‌ترین راه توجیه ساختمان فعل آینده است، اما باید به یاد داشت که به لحاظ تاریخی واج n در شناسه را نمی‌توان توجیه کرد. بعید به نظر نمی‌رسد که در هرزنی نیز -ani صورت کوتاه شدهٔ پسوند صفت فاعلی anda باشد. این پسوند در کلاسوری در مواردی به صورت -aniš نیز ظاهر می‌شود، مانند vindanišim، در کنار vindanim هر دو فعل آیندهٔ اول شخص مفرد از مصدر vinde «دیدن». š احتمالاً در این صیغه‌ها گسترشی از لاحقۀ -iš، شناسهٔ دوم شخص مفرد است.

۵- فعل ماضی تمنایی: ساخت ماضی تمنایی در باب لازم و متعدی متفاوت است. درواقع تنها نمونهٔ مطمئن از فعل ماضی تمنایی، همین نوع اخیر، یعنی ماضی تمنایی متعدی است. ساخت ماضی تمنایی لازم قدری مبهم است و اجزا و عناصر سازندهٔ آن را به دقت نمی‌توان تحلیل کرد. علامت تمنایی i/y (قس. فارسی: «ی»، فارسی میانه ē(h) > فارسی باستان -ait) است که ظاهراً به اسم مفعول فعل افزوده می‌شود. در باب لازم اسم مفعول با پیشوند b(e) همراه می‌شود و شناسه‌ها همان خواتم صرفی فعل ماضی مطلق لازم‌اند، در صیغهٔ اول شخص مفرد ظاهراً -ai-im در پایان واژه به -im ساده می‌شود. صیغه‌های مختلف فعل ماضی تمنایی لازم از مصدر šere بدین شرح است: kāš mān bešerim «کاش می‌رفتم»، kāš te bešeraiš «کاش تو می‌رفت»، kāš av bešeraye «کاش او می‌رفت»، kāš amen bešerayimun «کاش ما می‌رفتیم»، kāš šemen bešerayir «کاش شما می‌رفتید»، kāš ave bešerayind «کاش آنها می‌رفتند».

برعکس ساخت نوع متعدی فعل ماضی تمنایی لازم کاملاً روشن است. فعل در هر شش صیغه شکل ثابتی دارد و به لحاظ صوری برابر با صیغه سوم شخص مفرد ماضی تمنایی لازم است، یعنی ترکیبی است از اسم مفعول + علامت تمنایی i / y + شناسه سوم شخص مفرد، مانند utaye (از مصدر «گفتن»)، žataye (از مصدر «زدن»). شخص و شمار فعل را در اصل عامل یا کننده منطقی نشان می‌دهد، بنابراین ضمائر متصل غیرفاعلی که در حکم خواتم صرفی‌اند، در ترکیب با پیشوند b(e) پیش از صیغه ثابت فعل ذکر می‌شوند. صرف فعل ماضی تمنایی متعدی از مصدر žate را به صورت زیر می‌توان نشان داد:

kāš māt b-im žataye «کاش من می‌زدم»، kāš te b-ir žataye «کاش تو می‌زدی»، kāš av b-iš žataye «کاش او می‌زد»، kāš amen b-imun žataye «کاش ما می‌زدیم»، kāš šemen b-irun žataye «کاش شما می‌زدید»، kāš ave b-išun žataye «کاش آنها می‌زدند».

۶- مشتق‌های اسمی و صفتی:

الف) صفت فاعلی: صفت فاعلی با افزودن پسوند -ani- (احتمالاً صورت کوتاه شده -anda- قس. فارسی نو «-نده»، فارسی میانه endag- که خود در اصل مشتقی است از -ant- پسوند سازنده صفت فاعلی گذرا در ایرانی باستان + پسوند ثانوی -aka-) به ماده ماضی ساخته می‌شود، مانند hārdani «خورنده» از ماده ماضی hārd از مصدر hārde «خوردن»، mārđani «میرنده» از ماده ماضی mārđ از مصدر mārde «مردن»، šerani «رونده»، از ماده ماضی šer از مصدر šere «رفتن»، utani «گوینده» از ماده ماضی ut از مصدر ute «گفتن».

در ساختمان فعل آینده، چنانکه گذشت، از صفت فاعلی به عنوان ماده آینده استفاده می‌شود. در جملات اسمیه، صفت فاعلی در مواردی بر مفهوم مضارع مستمر دلالت می‌کند:

«آن مردی که دارد می‌رود (تحت‌اللفظی: آن مرد رونده) برادرم است.» a šerani merd brum a (۱۷)

a hārdani herdan berum zur a (۱۸)

«آن کودکی که دارد غذا می‌خورد (تحت‌اللفظی: آن کودک خورنده)، پسر برادرم است.»

a qaskādani čāmān zur a (۱۹)

«آن که دارد سخن می‌گوید (تحت‌اللفظی: آن سخن‌گوینده) پسر من است.»

ب) اسم مفعول: اسم مفعول با افزودن a (> ایرانی میانه ag) به ماده ماضی ساخته می‌شود. اگر ماده ماضی لازم باشد، اسم مفعول بر مفهوم صفت فاعلی گذشته دلالت می‌کند، و اگر

متعددی باشد، صفت مفعولی گذشته است. چند مثال برای صفت فاعلی گذشته: šera «رفته»؛ umara «آمده»؛ mārda «مرده»؛ žāta «رسیده» (ایرانی باستان -jāta از ریشه gam- «آمدن»). چند مثال برای صفت مفعولی گذشته: kešta «گشته»؛ duta «دوخته»؛ uta «گفته»؛ masta «شنیده». در برخی موارد اسم مفعول bera از مصدر bere «بودن، شدن» پیش از صفت مفعولی گذشته می‌آید و صفت مفعولی گذشته مجهول می‌سازد: bera nevešta «نوشته شده»؛ bera hārda «خورده شده»؛ bera beresta «پوسیده شده». در ساختمان فعل ماضی نقلی، اسم مفعول به عنوان ماده نقلی به کار می‌رود (نک. ماضی نقلی لازم و متعدی).

۳- فعل نهی:

در گویش کلاسوری ma (> ایرانی میانه غربی mā / ma > فارسی باستان mā) نشانه نهی است که پیش از فعل امر می‌آید و آن را تبدیل به فعل نهی می‌کند. به هنگام بنای فعل نهی، پیشوند be (و گونه‌های دیگر آن یعنی ba/ biš/ b) حذف می‌شود. چند مثال برای فعل نهی: maha «مخور» و maharān «مخورید» (فعل نهی از مصدر hārde «خوردن»؛ maš «مرو» و mašān «مروید» (فعل نهی از مصدر šere «رفتن»؛ mahet «مخواب» و mahetān «مخوابید» (فعل نهی از مصدر hete «خفتن»؛ maut «مگو» و mautān «مگویید» (فعل نهی از مصدر ute «گفتن»).

۴- فعل منفی

نشانه نفی n(e) (> ایرانی میانه غربی nē > فارسی باستان naiy) است که اغلب پیش از صیغه‌های مثبت افعال می‌آید و آنها را منفی می‌کند. به هنگام الحاق نشانه نفی، صیغه‌های برخی از افعال بدون تغییر باقی می‌ماند و صرف آنها دقیقاً با صیغه‌های مثبت مطابقت می‌کند، افعال ماضی مطلق لازم، ماضی نقلی لازم و ماضی بعید لازم و متعدی، مضارع التزامی جزء این دسته‌اند. در اینجا برای نمونه فقط به صیغه اول شخص مفرد آنها اشاره می‌شود: nehétim «نخوابیدم» در کنار hétim «خوابیدم»؛ nešerím «نرفته‌ام» در کنار šerím «رفته‌ام»؛ neneštum «ننشسته بودم» در کنار neštum «نشسته بودم»؛ nežarmu «زده بودم» در کنار žarmu «زده بودم»؛ nešem «نروم» در کنار bešem «بروم» (در مضارع التزامی حرف نفی ne جایگزین پیشوند be در صیغه مثبت فعل می‌شود).

هنگام منفی کردن ماضی مطلق متعددی و ماضی نقلی متعددی، ساختمان فعل تغییر می‌کند. در ماضی مطلق متعددی، اسم مفعول جایگزین ماده ماضی می‌شود، نشانه نفی پیش از اسم مفعول و ضمائر متصل غیرفاعلی که بر شخص و شمار فعل دلالت می‌کنند، بعد از مفعول جمله می‌آیند. این قاعده را می‌توان در قالب فورمول زیر خلاصه کرد: مفعول جمله یا همکرد فعل + ضمائر متصل غیرفاعلی + نشانه نفی + صفت مفعولی فعل مورد نظر. مثال‌های زیر این قاعده را کاملاً روشن می‌کنند:

«زنش جواب نداد.» zan-eš javāb-iš ne-dura. (۲۰)

«هر چه به تو گفتم، گوش ندادی.» čeqada te ru utma, gūš-ir ne-dura. (۲۱)

در ماضی نقلی متعددی، ضمائر متصل غیرفاعلی به پیشوند نفی الحاق می‌شوند و پیش از ماده نقلی می‌آیند:

«او از شما جز نیکی ندیده‌است.» av šema čuka tikün n-iš vinda. (۲۲)

برای منفی کردن فعل مضارع اخباری از ماده مضارعی استفاده می‌شود که با جزء -ānda از ماده ماضی ساخته می‌شود (نک. ماده مضارع)، مانند utānda; šerānda. نشانه نفی بین ماده مضارع و خواتم صرفی می‌آید، مثلاً ماده utānda به صورت زیر صرف می‌شود:

جمع		مفرد	
utānda-n-imun «نمی‌گوییم»	اول شخص	utānda-n-im «نمی‌گویم»	اول شخص
utānda-n-ir «نمی‌گویید»	دوم شخص	utānda-n-iš «نمی‌گویی»	دوم شخص
utānda-n-ind «نمی‌گویند»	سوم شخص	utānda-ni «نمی‌گوید»	سوم شخص

ساخت فعل آینده منفی همانند فعل مضارع اخباری منفی است. در فعل آینده نیز پیشوند نفی n(e) بین ماده آینده که همان صفت فاعلی است و خواتم صرفی قرار می‌گیرد، -masdani n-im «نخواهم شنید»، -masdani-n-iš «نخواهی شنید»؛ -masdani-ni «نخواهد شنید».

۵- نتیجه‌گیری

بررسی تاریخی ساختمان فعل در گویش کلاسوری نشان می‌دهد که دستگاه فعل در این گویش در تحول از دوره باستان تا دوره جدید دستخوش تحولات و در مواردی برخوردار از نوآوری‌هایی شده‌است که آن را از دیگر گویش‌های ایرانی و حتی به ملاحظاتی از گویش‌های هم‌خانواده خود نظیر هرزنی، تالشی، تاکستانی و چالستانی متمایز می‌کند. ماده مضارع در این گویش به تدریج زوال یافته و در اغلب موارد، ماده ماضی جانشین آن شده‌است، به گونه‌ای که

از ماده مضارع فقط در بنای افعال مضارع التزامی و امری استفاده می‌شود، حتی در این مورد نیز غلبه با ماده ماضی است. با وجود این، نوعی ماده مضارع در این گویش وجود دارد که به لحاظ تاریخی، بازمانده صفت فاعلی گذرا از دستگاه مضارع در دوره باستان است. این ماده مضارع فقط در ساخت فعل مضارع اخباری منفی به کار می‌رود. ساختمان مصدر نیز که غالباً با افزودن علامت مصدر به ماده ماضی ساخته می‌شود، با نوآوری‌هایی همراه است. بدین معنی که گاه علامت مصدر به جای ماده ماضی، به ماده مضارع، به‌ویژه ماده‌های مضارع لازمی که با لاحقۀ *-un* متعدی شده‌اند، اضافه می‌شود. نکته دیگر حضور مصدر کامل در ساخت فعل‌های مضارع اخباری و ماضی استمراری است که ظاهراً از مختصات فعل در گویش کلاسوری است.

در ساختمان افعال ماضی، شاهد دو نکته مهم هستیم: نخست اینکه شناسه‌های فعل ماضی مطلق لازم، بر خلاف زبان فارسی که شناسه‌های خود را از شناسه‌های فعل مضارع اخباری دوره میانه اقتباس کرده‌است، همانند شناسه‌های فعل ماضی مطلق لازم ایرانی میانه غربی مشتقاتی از صیغه‌های مضارع از ریشه *ah-* «بودن» اند. در این میان کاربرد عنصر کهن *ā-* به عنوان شناسه دوم شخص مفرد، از خصوصیات صرفی گویش‌های منشعب از آذری باستان است که در اغلب گویش‌های شمال غربی دیده می‌شود؛ دیگر اینکه در گویش کلاسوری، به لحاظ صوری تفاوتی میان ساخت فعل ماضی مطلق لازم و فعل ماضی نقلی لازم به چشم نمی‌خورد و آنچه این دو ساخت را از هم متمایز می‌سازد، جایگاه تکیه است. در میان گویش‌های شمال غربی، این ویژگی در گویش چالستانی نیز وجود دارد. ساخت فعل ماضی نقلی متعدی عامل‌دار، یعنی استفاده از اسم مفعول فعل با یک اسم یا ضمیر به عنوان عامل یا کننده منطقی، یکی دیگر از نکات مهم در ساختمان افعال ماضی در گویش کلاسوری است.

صفت فاعلی که با پسوند *-ani* از ماده ماضی ساخته می‌شود، علاوه بر کارکرد اصلی خود، دو کارکرد دیگر نیز دارد؛ در ساختمان فعل آینده، ماده آینده واقع می‌شود و در جملات اسمیه در مواردی بر مفهوم فعل مضارع مستمر دلالت می‌کند. ماده تمنایی با افزودن علامت تمنایی به اسم مفعول ساخته می‌شود. فعل ماضی تمنایی لازم با شناسه‌های فعل ماضی مطلق لازم صرف می‌شود و فعل ماضی تمنایی متعدی از ساخت عامل‌دار تبعیت می‌کند. براساس آنچه گفته شد، استفاده از صفت فاعلی به عنوان ماده آینده و ساخت جدید ماده تمنایی از اسم مفعول با علامت تمنایی، از نوآوری گویشوران کلاسوری در ساخت صیغه‌های مختلف افعال است.

منابع

- ابوالقاسمی، م. ۱۳۷۳. ماده‌های فعل‌های فارسی دری، تهران: ققنوس.
- _____ . ۱۳۷۵. دستور تاریخی زبان فارسی، تهران: سمت.
- اصغری، ا. ۲۰۰۸. گویش تاتی کلاسور، پایان‌نامه دکتري، رشته ایران‌شناسی، دانشگاه ایروان، ایروان.
- مرتضوی، م. ۱۳۴۱. «فعل در زبان هرزنی»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، س ۱۴، (۴): ۴۵۳-۴۸۸.
- _____ . ۱۳۴۲. «فعل در زبان هرزنی»، نشریه دانشکده ادبیات تبریز، س ۱۵، (۱): ۶۱-۹۶.
- یارشاطر، ا. ۱۳۵۴. «آذری»، دانشنامه ایران و اسلام، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- Gershevitch, I. 1954. *A Grammar of Manichean Sogdian*: Oxford.
- Henning, W.B. 1954. «The Ancient Language of Azerbaijan», *Transactions of the Philological Society* :157-177.
- Hübschmann, H. 1897. *Armenische Grammatik*: Leipzig.
- Yar-Shater, E. 1969. *A Grammar of Southern Tati Dialects*, Mouton: Paris.
- _____ . 1988. «Azerbaijan, vii. The Iranian Language of Azerbaijan», in *Encyclopædia Iranica*, Vol. 3, ed. by E. Yarshater, London and New York.